

(150101)
Osmanzade Ahmed Taib

01 Kasım 2016

JODAL
ISSN 2001-7008
KUTUPHANESİ

The Journal of Academic Social Science Studies

JASSSS

International Journal of Social Science

Doi number: <http://dx.doi.org/10.9761/JASSS3521>

Number: 48 , p. 199-209, Summer II 2016

Yayın Süreci

Yayın Geliş Tarihi / Article Arrival Date - Yayınlanma Tarihi / The Published Date

29.04.2016

15.08.2016

OSMANZÂDE TÂ'İB VE HALEPLİ EDİP'İN ŞİİRLERİNDE XVIII. YÜZYIL OSMANLI TOPLUM ELEŞTİRİSİ¹

CRITICIZING THE 18TH CENTURY OTTOMAN COMMUNITY IN THE
POEMS BY OSMANZÂDE TÂ'İB AND HALEPLİ EDİP

Yrd. Doç. Dr. Mehmet Nuri ÇINARCI

Yüzüncü Yıl Üniversitesi Eğitim Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Eğitimi Anabilim Dalı

Öz

Tarihte yaşadığı dönemi çeşitli yönleriyle eserlerine aktaran kişilerin başında şairler gelmektedir. Tarihin her döneminde şairlerin içinde yaşadıkları toplumda vuku bulan kimi olaylara veya devrin genel yapısına ayna tuttıkları bilinen bir durumdur. Osmanlı toplumunun entelektüel kimlik yapısına sahip divan şairleri de bir dönem yaygın görüş olarak kabul edilen sosyal hayattan kopuk anlayışının aksine, şiirlerinde sosyal yaşantının her tabakasına ait hususiyetlere yer vermişlerdir. Devrinin en canlı tanıklarından olan divan şairi, yaşadığı toplumda gerek bireylerden gerekse yönetimden kaynaklanan çeşitli sorunları sanatçı kimliğinin de elverdiği oranda şiirlerine yansıtma-ya gayret eder. XVIII. yüzyılda büyük siyasal ve toplumsal sorunların yaşandığı Osmanlı devletinde de hem merkez hem de taşrada yaşayan şairlerin bazıları tanık oldukları kimi sosyal olayları şiirlerinde işleyerek kimi zaman çözüm önerisinde bulunmuş kimi zaman da sadece bu olayları gözlemlemekle yetinmişlerdir. Devrin önemli şairlerinden Osmanzâde Tâ'ib ve Halepli Edip de XVIII. yüzyıl Osmanlı toplumunda yaşamış ve yaşadıkları toplumda tanık oldukları kimi aksakları şiirlerinde dile getirmişlerdir. Devrin toplumsal sorunlarını yansıtması amacıyla bu iki şairin seçilmesinin en büyük sebebi ise Osmanzâde Tâ'ib'in merkezde yani İstanbul'da, Halepli Edip'in ise hem doğduğu yer olan Halep hem de devlet memurluğu sebebiyle bulunduğu Anadolu'nun çeşitli şehirlerinden edindiği izlenimlerdir. Bu yönüyle biri merkez ve diğeri taşrada bulunmuş iki şairin şiirlerinde XVIII. yüzyıl Osmanlı toplumunun genel yapısı ile ilgili daha fazla bilgi mevcuttur. Bu bildirimizde XVIII. yüzyılda farklı bölgelerde yaşamış iki şairin Osmanlı toplumu ile ilgili tenkitleri merkez ve taşra olmak üzere iki uçlu bir bakış açısıyla ele alınmaya çalışılmıştır.

Anahtar Kelimeler: Osmanzade Taip, Halepli Edip, Toplum Eleştirisi, XVIII. Yüzyıl Osmanlı

¹ Bu çalışma 14-17 Ekim 2015 tarihleri arasında Sakarya'da düzenlenen Uluslararası Osmanlı Araştırmaları Kongresi'nde sunulan bildirinin genişletilmiş halidir.

عثمان زاده، احمد تائب

عثمان بن عبدالمؤمن

افزوده است. در این کتاب، از زلاندنو (نیوزلند) نیز بحث شده است. بخش خاتمه کتاب دارای اهمیت بسیاری است. در این بخش راجع به کیهان‌شناسی و جغرافیای نجومی آگاهی‌های ارزشمندی آمده است. هم‌چنین بعد از ارائه دلایل متعدد دربارهٔ کروی بودن زمین با قبول مسئله مرکزیت زمین، به بحث دربارهٔ هیئت بطلمیوس پرداخته و جدولی نیز آورده است. دربارهٔ هیئت کوپرنیک نیز مباحثی آورده است. در همین جا به این مسئله پرداخته است که هیئت کوپرنیک بسیار عقلانی و قابل قبول‌تر است. او می‌گوید در کتب آسمانی نیز این نظر که زمین مرکز عالم است، آمده است (شش، ۱۳۹۱، ص ۳۵۴). نسخه‌های خطی کتاب عثمان بن عبدالمؤمن تا به امروز باقی مانده ولی هنوز پژوهش جدی به روی آن صورت نگرفته است (Balic, p 80-81. sesen, p 372-383).

اثر تاریخ یمنی (عربی)؛ لطائف‌الکتاب که از میان رفته است (حمیدی، ص ۱۹۰).

منابع

استوری، چارلز امروز (۱۳۴۲). ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۰). «تاریخ‌نگاری دورهٔ غزنوی»، تاریخ‌نگاری در ایران، گردآوری و ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره؛ ثعالی، عبدالملک (۱۹۸۳). تیسع‌الدهر فی محاسن اهل‌العصر، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، بی‌تا، ج ۴؛ حسین، ۲۰۲ (۱۳۸۰). «تاریخ‌نگاری دورهٔ صفاری»، تاریخ‌نگاری در ایران، گردآوری و ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره؛ حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). تاریخ‌نگاران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۷). «تاریخ یمنی»، فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی، به سرپرستی احمد سمعی گیلانی، تهران، سروش، ج ۲؛ رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۶). «تاریخ یمنی»، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲؛ سعادت، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۸). الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، بی‌تا؛ صدری افتخار، غلامحسین (۱۳۴۵). تاریخ در ایران: شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافی‌دانان ایران، تهران، ابن‌سینا؛ عتی، ابونصر محمد (۲۰۰۴). الیمنی فی شرح اخبارالسلطان یمنی‌الدوله و امین‌الله محمودالتونوی، به کوشش احسان ذنون نامری، بیروت، بی‌تا؛ کبیر، م. (۱۳۸۰). «تاریخ‌نگاری دورهٔ آل بویه»، تاریخ‌نگاری در ایران، گردآوری و ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره.

منابع

شش، رمضان (۱۳۹۱). «مورخان عثمانی»، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
Balic, I. (1973). Cultura Bosenjaka, Vienna. sesen (1992). the translator of the Belgrade Concil Osman b. Abdulmennan. Transfer of modern Science and Technology. Nsr. E. Ihsanoglu, Istanbul.

عثمان بن عبدالمؤمن

(- ۱۱۹۹ ق). جغرافی‌دان، تاریخ‌نگار بوسنیایی یا مجار‌تبار

عثمانی در قرن ۱۲ ق.

عثمان بن عبدالمؤمن از اهالی بوسنی و یا مجار بوده که اسلام آورده و در دیوان بلغراد مقام مترجمی داشته است. زبان‌های آلمانی و لاتینی و فرانسه و عربی و ترکی را می‌دانسته است. آثار متعددی در موضوعات جغرافیا، گیاه‌شناسی، هندسه و شیمی از زبان‌های اروپایی به ترکی ترجمه کرد. بنا به درخواست کوپرولو حافظ احمدپاشا (- ۱۱۸۳ ق) کتاب جغرافیایی طیب، جغرافی‌دان و عالم طبیعی هلندی، برنهارد وارانوس (۱۶۰۰-۱۶۷۶ ق) را به ترکی ترجمه کرد. عثمان بن عبدالمؤمن این کتاب را که بسیار مورد تقدیر و ستایش نیوتن بود، از زبان آلمانی به ترکی ترجمه کرد. البته در ترجمه، بخش‌های مهم مربوط به جغرافیای طبیعی و نجومی را خلاصه کرده است. مترجم افزون بر ترجمه، مطالبی نیز از خود بر اصل اثر

عثمان زاده، احمد تائب

(استانبول ۱۰۷۰ ق - مصر ۱۱۳۶ ق). تاریخ‌نگار عثمانی در قرون ۱۱ و ۱۲ ق.

کلیات

احمد تائب فرزند روزنامه‌چی سلیمانیه. بعد از کسب تحصیلات، در سال ۱۰۸۹ ق ملازم و چندی بعد مدرس شد. در ۱۱۰۶ ق مدرس مدرسهٔ علمیه شد و در مدرسه‌ها به تدریس پرداخت. در ۱۱۲۸ ق در مدرسهٔ ایاصوفیه مدرس شد. در این اثنا، با سلطان احمد سوم و صدراعظم او ابراهیم‌پاشا نوشهری آشنا شد. آثار تألیفی و ترجمه‌ای خود را به آن‌ها تقدیم کرد. در سال ۱۱۳۵ ق به عنوان قاضی مصر تعیین شد و سرانجام در سال ۱۱۳۶ ق در مصر درگذشت (شش، ۱۳۹۱، ص ۳۴۶).

خودداری کرد. اما موفقیت‌های شورشیان، آن‌ها را در مطرح کردن خواسته‌های دیگر جسورتر کرد. همچنین آنان خواستار تسلیم رهبران برنامه‌های اصلاحی شدند. در آغاز عثمان پذیرفت، اما هنگامی که ینی‌چری‌ها به کاخ سلطنتی وارد شدند، وی برای نگه‌داری تاج و تخت دلاوری‌اشا، وزیراعظم و از رهبران اصلاح‌طلب، را اعدام کرد (۱۰ رجب ۱۰۳۱ ق). اما شورشیان، به تحریک مادر مصطفی یکم، فراتر رفته و عثمان را از سلطنت برکنار و زندانی کردند و سپس به قتل آوردند (۱۰۳۱ ق). بدین ترتیب، دوره فرمانروایی عثمان دوم بدون آن‌که بتواند به برنامه‌های خود تحقق ببخشد، خاتمه یافت. وی نخستین پادشاه عثمانی بود که جان خود را در شورش مخالفانش از دست داد. پس از او مصطفی یکم برای دومین بار به تخت نشست (۱۰۳۱ - ۱۰۳۲ ق). عثمان دوم به کوشش مادر یونانی خود، مه‌فیروز سلطان، زبان‌های لاتین، یونانی، ایتالیایی، فارسی و عربی را فراگرفت. مؤلف تاریخ عثمانی می‌گوید وی در کاربرد سلاح و سوارکاری ماهر بود و از این‌روی فارس تخلص می‌کرد. دیوان اشعار ترکی او به شماره ۷۴۱ در میان کتاب‌های اتاق‌روان در توقاپوسرای نگه‌داری می‌شود. به نوشته گالاند قاضی‌زاده شیخ محمد اثر خود، بیطارنامه، را به نام عثمان دوم تألیف کرده است.

منابع: احسن التواریخ، ۱۳۸ - ۱۴۱؛ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ۳۳۰/۱ - ۳۳۳؛ تاریخ امپراطوری عثمانی، در صفحات فراوان؛ تاریخ عثمانی، در صفحات فراوان؛ دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ۹۴ - ۹۵؛ روضة الصفا، ۴۳۱/۸؛ زندگانی شاه عباس اول، ۴ و ۵/۱۷۷۲، ۱۸۰۴ - ۱۸۰۶، ۱۸۰۸ - ۱۸۱۰، ۱۸۱۷؛ سلطان‌نامه، ۳۳ - ۳۴؛ صولات‌زاده تاریخی، در صفحات فراوان؛ عالم‌آرای عباسی، جلد دوم، در صفحات فراوان؛ فرمانروای شاخ زرین، ۱۳، ۷۵؛ قاموس‌الاعلام، ۴/۳۱۲۸ - ۳۱۲۹؛ قرون عثمانی، ۳۰۳، ۳۰۴؛ نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، ۱۷۵ - ۱۷۶، ۲۴۰.

Encyclopaedia of Islam, 8/182; Islam ansiklopedisi, 9/ 443-448.

مصعومی

عثمان زاده تائب (os.mān.zā.de.tā.eb)، احمد فرزند عثمان افندی،

است. پس از صلح با ایران، عثمان فعالیت‌های نظامی خود را در لهستان متمرکز کرد؛ چراکه، لهستان به پشتیبانی از اتریش (دودمان هابسبورگ) در جنگ‌های سی‌ساله (۱۰۲۸ - ۱۰۵۸ ق) همچنان ادامه می‌داد و این اقدام تعهدات پیمان‌نامه صلح با عثمانی را نقض می‌کرد. همچنین لهستان مداخله در امیرنشین‌ها را از سر گرفته بود. این مسئله لشکریان دو طرف را به نبردی رویاروی کشاند. سپاه عثمانی به فرماندهی اسکندرپاشا، حکمران اوکراکوف (اوزی)، نیروهای لهستانی را در سکورا، در نزدیکی رود پروس، فرومالید (۱۰۲۹ ق). سپس، لهستان در هاتین/دژ هوتین (کوترین) لشکری تازه آماده کرد، اما با وقفه‌ای که در درگیری دو طرف پیش آمده بود، هر دو قرارداد صلح را پذیرفتند (۱۰۳۰ ق). بر اساس این پیمان‌نامه، مرزهای پیشین احیا و تعهدات لهستان در برابر عثمانی تجدید شد و هاتین بار دیگر به قلمرو عثمانی پیوست. از این پس، عثمان به اصلاحات داخلی پرداخت. استانفوردجی. شاو در این باره می‌گوید: «کاملاً معلوم نیست که آیا عثمان دوم آگاهانه اقدام به انجام اصلاحات می‌کرد یا این‌که فقط شرایط و مشکلات موجود وی را به انجام اقداماتی سوق می‌داد که احتمالاً می‌توان آن را اقدامات اصلاح‌طلبانه نامید. اما واقعیت مسلم این است که در زمان حکومت وی، امپراتوری عثمانی شاهد نخستین کوشش متمرکز به منظور تغییر نظام و خاتمه بخشیدن به روند انحطاط عثمانی بود.» پاره‌ای از اصلاحات عثمان دوم از این قرار است: ترکی کردن عناصر دربار و ینی‌چری‌ها، جایگزینی گونه‌ای نیروهای نظامی ملی (که همگی از روستاییان مسلمان آناتولی و سوریه بودند) به جای نیروهای ینی‌چری، منتقل کردن مرکز دوشیرمه از استانبول به بورسه یا آنکارا، کاهش نفوذ و قدرت شیخ‌الاسلام به منظور کاستن نفوذ همه علمای افزایش قدرت سلطان با وضع قوانین جدید. اما این برنامه‌ها به زودی عثمان را به رویارویی با گروه‌هایی، به‌ویژه ینی‌چری‌ها که بیش از همه تحت تأثیر قرار گرفته بودند، کشانید. این کشمکش‌ها هنگامی آشکار شد که عثمان می‌خواست رهسپار سفر حج شود. گویا وی «عازم مکه شد تا با قوای منظمی که امیدوار بود از عربستان و سوریه فراهم کند، بازگردد.» ینی‌چری‌ها که از نیت عثمان باخبر شده بودند بر او شوریدند. عثمان که نمی‌توانست شورش را فرونشاند، به خواست ظاهری شورشیان گردن نهاد و از رفتن به سفر حج

Mustafa Yatman

Osmanzâde
Ahmed Taib

Osmanzâde Taib

20 KASIM 1992

Tarih, Enst. T. 181

(5010)

196 HAZİRAN 1992

Osmanzade Ahmed
Taib

SADAVİ,

Salih (İbrahim Salih), "Osman - Zâde Ta - ib Ahmet Hayatı, Eseri ve Kişiliği",
Yayınlanmamış Doktora Tezi, (Danışman: Prof. Dr. Ali Ağar), İstanbul Üniversitesi,
Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü, 1987, 580 S.

Osmanzâde Ahmed Taip Efendi

20 KASIM 1992

Ali Canip

T.M.

c.2, sf.103-129, 1928

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

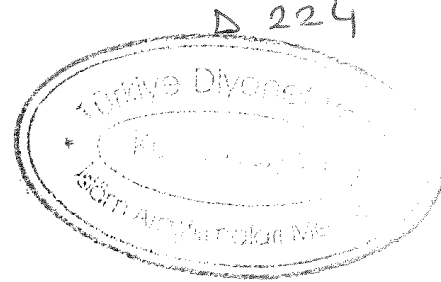
28 Aralık 2011

150101 OSMANZÂDE AHMED TÂİB
ABDULLAH KAYA, *Osman-Zâde Ahmed Tâib'in*
Tuhfetül Mül'uk adlı yazma eseri,
transkripsiyon ve değerlendirme, Selçuk
Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2004

Reis-i Şâirân Osman-zâde Tâib Divanı Üzerine



Ahmet Sevgi



Klâsik Türk şiirinin temeli XV. asırda atılmıştır. Araştırmacılar Dîvan şiirinin kurulup gelişmesinde en büyük payın Şeyhî, Ahmet Paşa ve Necâtî'ye ait olduğunu söylerler. Ziya Paşa Harâbât mukaddimesinde -kafiye zaruretiyle olsa gerek- Şeyhî'nin yerine Zâtî'yi koyarak şöyle der:

*Eslâfda Ahmed ü Necâtî
Âvâre-i dil-şikeste Zâtî
Türkî sühana temel komuşlar
Gerçi temeli güzel komuşlar.¹*

Temeli XV. yüzyılda atılan bu şiir sarayının sultanları da olmuş şüphesiz. Bilebildiğimiz kadarıyla "reis-i şâirân"² unvanına lâyık görülen ilk şair Germiyanlı Şeyhî'dir. Bilâhare Ahmet Paşa, Necâtî, Zâtî, Bâkî, Nâbî gibi şairler de bu payeye mazhar olmuşlardır. Önceleri şairler ve tezkirecilerce verilen mezkûr sıfatın³ XVIII. asır başlarında Osman-zâde Tâib'e⁴ bizzat padişah tarafından tevcih edildiği görülmektedir.

Kaynaklarda nakledilen bilgilere göre Osman-zâde Tâib, şehzade İbrahim'in doğumunda bir tarih manzumesi kaleme alarak Sultan III. Ahmet'e takdim eder. Manzume-yi beğenen Padişah: "Makbûl-i hümayûnum olmuşdur. Asrın melikü's-şuarâsı olduğu vücûh ile zâhirdir. Matlabı ih-sân-ı hümayûnum olmuşdur" diyerek bir hatt-ı hümayûn ile Tâib'i "reis-i şâirân" ilân eder.⁵

Ne yazık ki padişah tarafından resmen "melikü's-şuarâ" tayin edilen Tâib'in "Divan"ına bugüne kadar rastlanamamıştı. Hatta, aşağıdaki iktibaslardan da anlaşılacağı üzere araştırmacılarımız adı geçen "Divan"ın bulunabileceği konusunda pek ümitvar görünmüyorlardı:

"Tezkireciler ve tercüme-i hâl kitapları toplayıcıları Osman-zâde'nin mürettep ve mükemmel divanının bulunduğuna işaret etmişler ise de, bugüne kadar Türkiye kütüphanelerinde olduğu gibi, Avrupa kitaplıklarında da nüshasını gören olmamıştır."⁶

"Tertipli bir Divan'ı bulunduğu birçok kaynakta bildirilmişse de elde bulunmamaktadır."⁷

"Maktûl Ali Kemal'in kütüphanesinde Tâib Divanı varmış. Sonra bir kitapçının eline geçmiş, bugün nerede ve kimde olduğu meçhuldür. Dört-beş aydır İstanbul kütüphanelerini aradım, arattım, bulamadım."⁸

"Devrinin reis-i şâirânı ilân edilmesine rağmen, Osman-zâde'nin, muhtelif kaynaklar tarafından var olduğu ve mürettep olduğu bildirilen "Divan"ına henüz herhangi bir kütüphanede tesadüf edilmemiştir."⁹

Bu ifadeler de gösteriyor ki şimdiye kadar Tâib Divanı'na rastlanamamış. Ancak, memnuniyetle belirtelim ki biz çalışmalarımız esnasında söz konusu Divan'a tesadüf ettik. Çok şükür Tâib Divanı kaybolmamıştır ve devletin koruması altındadır.

TDK Kütüphanesi Yz. A-378 numarada kayıtlı Osman-zâde Tâib Divanı 43 yapaktır. 207x115-140x60 mm. ebadında, tâlik hatla yazılmış. Başlıklar ve mahlâslar kırmızı. İstinsah tarihi ve müstensihi belli değil. Mütemelliki İffetî. Temellük tarihi yok.

Başı:

*Olsun gönüller şevk ile mânend-i gonca şu'le-tâb
Efgâna gelsün zevk ile bülbül gibi mest ü harâb.*

Sonu:

*Dâğdan câme-i zer-keşle pür idüp cismim
Cebe satma nic'olur göstereyim yârâna.¹⁰*

Divanın Muhtevası

Divan 43 beyitlik bir "Mîrâciye" kasidesiyle başlar. Onu 59 beyitlik bir "temmûziye" kasidesi takip eder. Sonra 42, 224 ve 56 beyitlik 3 terkîb-i bend ve sipahilerin kâtibi Mehmet Efendi için yazılmış 52 beyitlik bir "hazâniyye" kasidesi yer alır. 14b'den itibaren "Divan-ı Tâib Efendi" başlığı altında 169 gazel sıralanır. 42a-42b'de 2 tarih, 42b-43a'da 8 kıt'a ve rubâî vardır. Böylece, Osman-zâde Tâib Divanı'nın toplam 1497 beyitten müteşekkil olduğu görülmektedir.

Ancak, The Encyclopedia Of Islâm'ın VIII. cildinde şu bilgiler yer almaktadır: "Othmân-zâde left behind him a dîwân of the usual type (müretteb dîwân) which consists of 12 kasîde, 32 chronograms and 77 ghazels."¹¹ Th. Menzel'in tavsifini yaptığı Divan'da 12 kaside, 32 tarih ve 77 gazel olduğuna göre bu farklı bir nüsha olsa gerek. Dolayısıyla, Tâib Divanı'nın elimizdekinden başka en az bir nüshasının daha olduğunu söyleyebiliriz.

Şunu da hemen belirtelim ki kaynaklarda Osman-zâde Tâib "hiciv"leriyle öne çıkarılmış olmasına rağmen ta-nitmaya çalıştığımız Divan'da hiç hicve rastlanmaması

- 133 ، 1158 هـ طبع في إستانبول 1271 ، 1283 ،
1299 ؛
9 - ذيل حديقة الملوك والوزراء = نجمة الملوك
والوزراء لأحمد تائب - في التاريخ (ت)
حالت أفندي رقم 606 ؛ إزمير ملي رقم 3/1664
ورقة 112-135 ، 1161 هـ طبع في إستانبول
1299 ، المذيل هو مصطفى هاشم العثماني ؛
10 - زبدة الأثمار - في الحكايات = تلخيص كليلة
ودمنة (ت)
روان كوشكي رقم 3/2006 ورقة 54-132 ؛
11 - زبدة النصائح في ترجمة أنوار سهيلي (ت)
أمانت خزينه سي رقم 1321 ورقة 126 ؛
12 - صحت آباد في ترجمة الحديث الأربعين- في
الطب (ت)
تاريخ التأليف 1120 هـ ؛ تحفه للسلطان أحمد الثالث ،
العثماني ؛ جامعة إستانبول رقم 2250 ، 1177 هـ
تكة لي أوغلي رقم 2/802 ورقة 14-32 ، 1138
هـ ملي كتبخانه رقم 4/3829 ورقة 119-135 ؛
حمديه رقم 229-230 ؛ رقم 248 ، 387 ورقة 23
، 1120 هـ متحف مولانا رقم 4932 ورقة 17 ؛
13 - محاسن الأدب (ت)
وهي أفندي رقم 1510 ورقة 12 ؛
14 - مختصر أخلاق علاني = خلاصة الأخلاق (ت)
جامعة إستانبول 60 ، 1697 ؛ حمديه رقم 647 ؛
ترجمان رقم 336 ورقة 43 ؛ حالت أفندي 289 ؛

- نورعثمانيه رقم 2244-2245 ؛ حمديه رقم 2/229
ورقة 19-76 ؛ رقم 647 ؛ نافذ باشا رقم 38 ؛ رشيد
أفندي رقم 714 ورقة 34 ، 1122 هـ رقم 2/861
ورقة 18-67 ؛ متحف مولانا رقم 3/4932 ورقة 72-
109 ، 1120 هـ روان كوشكي رقم 1/2006 ورقة
30 ؛ طبع في إستانبول 1256 ، 1840 ؛
3 - تاريخ فاضل أحمد باشا (ت)
حمديه رقم 909 ؛
4 - ترجمة كليلة ودمنة = تلخيص همايوننامه (ت)
محمد عاصم رقم 484 ورقة 73 ، 1200 هـ
5 - تنقيح (تلخيص) محاسن الأدب (ت)
خسرو باشا رقم 480 صفحة 57 ؛
6 - تلخيص نصيحة الملوك ترغيبا لحسن السلوك (ت)
روان كوشكي رقم 2/2006 ورقة 30-54 ؛ أسعد
أفندي رقم 1908 ؛ نورعثمانيه رقم 2348 ؛ رقم
2376 ؛ طبع في إستانبول 1283 ؛
7 - ثمار الأثمار - في نصائح الملوك (ت)
نورعثمانيه مجموعة رقم 3/4958 ؛ المخطوطات البلدية
إستانبول رقم 2/75 ورقة 5-91 ، 1217 هـ
8 - حديقة الملوك والوزراء في تاريخ الدولة العثمانية (ت)
قيصري راشد أفندي رقم 978 ورقة 84 ، 1179 هـ
أحمد باشا رقم 232 ؛ هدائي رقم 1/1111 ورقة 77
، 1169 هـ نورعثمانيه رقم 3283 ؛ رقم 4/4958
؛ حالت أفندي رقم 605 ؛ خسرو باشا رقم 384-
385 ؛ يحي توفيق رقم 268 ؛ أسعد أفندي رقم
2245 ؛ لالا إسماعيل رقم 338 ؛ حمديه رقم 936
مكرر ؛ ولي الدين أفندي رقم 144 ؛ 2414-2415
صفحة 194+190 ؛ رقم 2446 ؛ ولي الدين أفندي
ملحق رقم 144 ؛ حفيد أفندي رقم 239 ؛ أسعد
أفندي رقم 2246 ؛ المخطوطات البلدية رقم ب/27
ورقة 88 ، 1263 هـ جامعة أرضروم قسم المبيعات
رقم 50 ، 1161 هـ محمد عاصم رقم 383 ورقة

Osmanzade Ahmed Taib -
0772 - أحمد تائب بن عثمان الإستانبولي العثماني
المدرس القاضي المؤرخ الشاعر المتخلص بحمدي
وأيضا بتائب المعروف بعثمان زاده المتوفى
1723/1136
(أنظر: ذيل كشف الظنون 494/1 ؛ هدية العارفين
171/1 ؛ عثمانلي مؤلفري 116/2 ؛ مجلة النصاب
ورقة 156 ؛ ترك أدبياتي تاريخي 364/1)
من تصانيفه :

- 1- أحمد الآثار في ترجمة مائة حديث من مشارق
الأنوار
تاريخ التأليف 1122 هـ جامعة إستانبول رقم 1568
؛ عاشر أفندي رقم 1/421 ورقة 31 ؛ فاتح وقف
إبراهيم أفندي رقم 177 ؛ بشير آغا رقم 87 ؛ جامعة
أرضروم قسم المبيعات رقم 292 ، 1198 هـ لاله لي
رقم 418 ؛
2 - أخلاق أحمدي = ترجمة أخلاق أحمدي لحسين
واعظ الكاشفي (ت)

Ayrıca, İmam Şâfiî'nin (v. 204/819), "Şayet ben, hak etmediği değeri ve saygıyı birine gösterecek olursam, ben de o ölçüde kendi değerimi ve saygınlığımı yitirmiş olurum"³⁶ tarzında ifadesini bulan tecrübesi, eğitim faaliyetinde ve diyalog girişiminde bulunan ilim, fikir ve irşad adamının şahsiyetini, şeref ve haysiyetini korumaya matuf dengeli bir davranış tarzı göstermesi bakımından kayda değer bir üslup olmalıdır.

NETİCE

Hicret Sırasında Hz.Peygamber'in Üslûbundan Etkilenerek Müslüman Olan Büreyde b. Husayb ve Günümüze Yansımaları başlıklı bu makalede değinilen noktalara ve ulaşılan neticelere ana hatlarıyla temas ederek bir değerlendirme yapmak istiyoruz:

Mantığı ve neticeleri itibarıyla hicret, dînin icaplarını, insanların hak ve hürriyetlerini koruyup kollayarak onlara medeniyet ufkunu açan yepyeni bir çığırdır. Teşkilatlanma ve devletleşme sürecine giden yol olarak hicretin, iktisadî ve siyasî itibar kazandırdığı kadar Müslümanlar için ictimâî ve ahlâkî (mânevî-ruhânî) faziletleri öğreten bir mektep vasfı taşıdığı görülür. Onların bu mektep sayesinde ümmet haline geldikleri târihî ve sosyolojik bir vâkıdır. Ayrıca, olağanüstü bazı hâdiselerin yaşandığı hicretin, davet ve tebliğ açısından hayli münbit bir arazi fonksiyonu icra ettiği müşahede edilir. Kanaatimizce bu arazinin münbit olmasının zâhirdeki sebep ve hikmeti, Hz.Peygamber'in özellikle hitap üslûbunda aranmalıdır.

Büreyde b. Husayb'in hicret sırasında ilk karşılaşmadaki tanışma faslıyla birlikte Hz.Peygamber'in üslûbundan etkilenerek Müslüman olduğu sâbittir. Rasûl-i Ekrem'in, *Büreyde, Eslem ve Benî Sehm* kelimelerinden hareketle tefe'ülde bulunduğunu ifade eden hâdisenin de sâbit olduğu görülür. *Tefe'ül*, güzel anlamı bir kelimeyi hayra yormak, onu uğur konusu ve bereket vesilesi yapmak veya Allah'tan lütf bekletisi (hüsnü'z-zann billâh) demektir. Nitekim, bizzat Büreyde (r.a) Rasûl-i Ekrem'in bu husustaki halini şöyle tasvir eder: "Peygamber (s.a) hiç bir şeyden uğursuzluk çıkarmazdı. Bir görevli göndereceğinde ismini sorar; hoşuna giderse ona sevinir ve sevinci yüzünde görüldü. Şayet isminden hoşlanmazsa, bu da yüzünden belli olurdu"³⁷.

Hayra yorulan güzel ismi, müjde vermek üzere Allah katından gelen bir elçiye benzeterek konunun ilâhî boyutuna dikkat çeken Hakîm et-Tirmizî³⁸, bu üslûbun firaset, ilham ve hikmet gibi herkese nasip olmayan hususi bir lütf olduğunu ifade eder. Bu demektir ki üslup, pratik semeresi olan ve evrensel çapta Müslümanlığı hayata açan tabii bir vasıta özelliği arz etmektedir.

Yaşanan târihî tecrübeler ve müşahhas örnekler, fitratla doğrudan ilişkisi bulunan üslûbun, muhataplar üzerinde olumlu izler bırakarak mânevî-rûhî gelişme sağladığını, hasmâne duygu ve düşünceleri dostâne münasebetlere çevirdiğini göstermiştir. Bu itibarla, muktezâ-i hâle mutâbık, hikmetli ve zarif bir üslup, İslâm'a davetin anahtarı ve olmazsa olmaz bir parçası olarak değerlendirilmelidir.

³⁶ Aclûnî, a.g.e., II, 262.

³⁷ Ebû Dâvud, Tıb, 24; Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, I, 257; V, 347.

³⁸ Hakîm et-Tirmizî, *Neuâdiru'l-Usûl*, I, 306; III, 6.

TÂ'İB MEHMET ÇELEBİ'NİN "NİYÂZ-NÂME" Sİ ÜZERİNE

Prof. Dr. Ahmet SEVGİ
Selçuk Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi

On Niyaz-Namah of Taib Mahmad Chalabi

Taib Mehmet Çelebi is one of the 17th century poets. There is not a lot of knowledge about his life. One of his poem in his Dîvan, 'Niyazname' is original in its style. In this study this poem has been analysed because of its difference from other Classical Turkish poems.

Tâ'ib Mehmet Çelebi 17. yüzyıl Dîvân şâirlerindedir. Hayatı hakkında fazla bilgi yoktur. Şeyhî Mehmet Efendi onun İstanbullu olduğunu, Dîvân-ı Hümâyûn kâtipliği yaptığını ve 1095/1683 tarihinde vefât ettiğini söyler.¹ Devrin diğer tezkirelerinde de aşağı yukarı aynı bilgiler tekrarlanmaktadır. Biz bu makalemizde Tâ'ib Mehmet Çelebi'nin tertip bakımından orijinal bulduğumuz, hatta Klâsik Türk Edebiyatında başka örneği olmadığını düşündüğümüz bir "terkîb-i bend" ini araştırmacıların dikkatine sunmak istiyoruz...

Söz konusu terkîb-i bend Tâ'ib Dîvânı'nın² 5a -11a varakları arasında yer almakta ve "Terkîb-i Bend-i Niyâz-nâme Der-medh-i Rasûlu'llâh Sallâ'llâhü Aleyhi ve Sellem Bâ-tertib-i Teheccî" başlığını taşımaktadır. Bilindiği üzere

¹ İstanbullu Mehmed Çelebidir. Nâ'îlî Mustafa Efendi'nin perverdesidir. Dîvân-ı Hümâyûn kâtiblerinden iken bin doksan beş tarihinde fevt oldu. Müretteb Dîvân-ı eş'ârî vardır." Bkz. Şeyhî Mehmed Efendi: Vakâyi'-i Fuzalâ (tıpkı basım) İst. 1989, s. 661

² Dîvân-ı Tâ'ib, TDK kütüphanesi Yz. A-387. Bu arada şunu da belirtelim ki biz bir başka yazımızda (Türk Edebiyatı Dergisi, Sayı: 369, Temmuz 2004) söz konusu Dîvânı Osman-zâde Tâ'ib'e affetmiştik. Çalışmalarımızı derinleştirince adı geçen Dîvân'ın Tâ'ib Mehmet Çelebi'nin olduğunu fark ettik. Bizi hataya sevk eden "Mustafa Yatman: Osman-zade Tâ'ib Dîvânı'ndan Seçmeler, Kültür ve Turizm Bakanlığı Yayınları, Ankara 1989" adlı çalışma oldu. Mezkur eserde yer alan 23 gazelin üçte birinden fazlası yani 8 gazel (1, 4, 9, 11, 13, 16, 17 ve 19. gazeller) Tâ'ib Mehmet Çelebi'nin olduğu halde Osman-zade Tâ'ib'e mâl edilmiş. Biz de bu gazelleri yukarıda künyesini verdiğimiz "Tâ'ib Dîvânı"nda görünce adı geçen Dîvânı "Osman-zade Tâ'ib Dîvânı" zannettik. Ama yanılmışız...

رئیس شاعرانه
عثمان زاده احمد تائب افندی

علی جانب

معاصرلریئک « هزل وجدی بادام دومغزدن نشان ، قولاً و فعلاً فی الجمله ممنونی اولدیغی رجال دولتک ثنای مدحتنده و آزرده نیش آزاری اولدیغی کسنته لک نظم ونثر ایله تشهیر و مذمتنده په لوان ، حاصلی قلم بوقلمون رنکی دشمنانه مار مسموم اللعاب و دوستانه طوطیء حلواللسان ایدی » [۱] و « شمشیر طبیعتی دودم و زبان جوهر فشان و زیانه نشانی اجرا کن احکام مدح و ذم اولوب کندو ایله ایقاد کاوه مشاجره ایتمک داعیه سیله ضرب حدید بار دایدن حاسد لری حقتده اولان هزلیاتی نکاشته صحایف اشتهار اولمشیدی » [۲] دیه توصیف ایتدکلری « عثمان زاده تائب ، افندی ، اوچنجی سلطان احمد » دورنده « رئیس شاعران » تعیین ایدیش ، یاشادیغی عصرده بالخاصه حاضر جوابلغی ، زباندرازلغی ، مکتبه پردازلغی ایله شهرت بولش بر آدامدر . آشاغیده ، شخصی خصوصیتلری ، زماننده کی موقعی اوزون اوزادی به آکلانا جغز . بورایه همان شوننی علاوه ایدلم : صمیمی دوستلرندن نوجوک چلی زاده عاصم افندی ، تائب و فاتی مناسبتیه ، تاریخنه یازدیغی فقره ده « حقا که غریب فیضه مظهر و انتاج مرام ارباب حاجاتده مزاج آلود کلاتی امثالنک جد و ابرام ایله نیازندن زیاده مؤثر » و « خانه سی مجمع طرفا و مجلسی رونق شکن بزم بایقرا » اولدیغی اهمیتله قید ایدم .

احمد تائبک باباسی « سلیمانیه و قی روزنامه چه جیسی » ایکن وفات ایدن « عثمان افندی » در [۳] . عثمان افندی « عصرنده خواجهکان فلک عنواندن مالیه تذکره جیلکی منصب جلیله سیله بلند اقران » اولمشیدی [۴] . تائب استانبولده دوغمشدر [۵] ؛ ابی بر تحصیل کورمش ،

[۱] عاصم تاریخی ، صیفه ۱۷۲

[۲] صفائی تذکره سی

[۳] وقایع الفضلا [اوچنجی جلد] ، راسخ تذکره .

[۴] راسخ تذکره سی

[۵] صفائی ، سالم ، راسخ تذکره لریله وقایع الفضلا [جلد ۲] .

Dergi / Kitap
Kütüphanede Mevcuttur

ŞAĞDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN BÜKÜMAN

11 MAYIS 1993

Türkiyat Meemvası, c. II, 1926, İstanbul, s. 103-129.

قُرْأَنُ الزَّهَبِ

فِي عِلْمِي النَّجْوِ وَالْأَدَبِ

تأليف

أحمد التائب عثمان زاده

(١١٣٦هـ)

حَقَّقَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ

الدكتور محمد التونجي

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	70275
Tas. No:	492.7 OSM. K

دار طاهر

بيروت

١٩٩٨

F 1 EKİM

T.C
MARMARA ÜNİVERSİTESİ İLAHİYAT FAKÜLTESİ
TEMEL İSLAM BİLİMLERİ
İSLAM HUKUKU ANABİLİM DALI

İslam kütüphanesine hediye edilmiştir.
M. Okumuş 10 Eylül 2004

OSMANZÂDE TÂİB AHMED EFENDİ'NİN
HULÂSATU'L-AHLÂK İSİMLİ ESERİNDEKİ İKTİSÂDÎ
KAVRAMLAR

(Bitirme Tezi)

Muhammet OKUMUŞ

DANIŞMAN

Prof. Dr. Celâl YENİÇERİ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	130482
Tas. No:	177 OKU.0

İstanbul 2004



3) İyelikli zaman sıfat-fiili, -dan, -den ekinden sonra, (soñ) sözünü aldığında hareketin geçmiş vaktini ve sebebini anlatır. Yardımcı cümleye de yüklemlik yapar:

Men oba baranımdan soñ Aşır şehere gaytdı. Sen okuva gideniñden soñ Erkin işden geldi. (...geldikten sonra, ...gittikten sonra...)

Yağış köp yaganımdan soñ yerler batga bolupdır. (yağmur çok yağdığı için yerler çamur olmuş.)

Bu gruplar, -dan, -den ekleri; 1. ve 2. şahıslarda ayrıca -an, -en'in sonundaki "n" sesi düşürülerek de kullanılırlar:

Men okanımdan soñ	okanımdan soñ	okamsoñ
Sen alanıñdan soñ	alanıñdan soñ	alañsoñ
Ol geleninden soñ	geleninden soñ	gelensoñ
Biz okanımdan soñ	okanımdan soñ	okamızsoñ
Siz alanıñızdan soñ	alanıñızdan soñ	alañızsoñ
Olar geleninden soñ	geleninden soñ	gelensoñlar

4) "-en" geçmiş zaman sıfat-fiil ekini alan "de-" fiili, isimler veya cümleler arasında bağlayıcılık görevi yapar:

Men dün Oraz diyen oğlanı gördüm. (ben dün Oraz denilen oğlanı gördüm.)

"Obamız pagda planını artığı bilen doldurdu." diyen sözün meni ören şatlandırdı. "Köyümüz plânlanan pamuk üretimini fazlası ile üretti" sözün beni çok memnun etti.

5) Şimdiki zaman sıfat-fiilinin sonuna -ça, -çe getirildiğinde hareketin zamanı belirtilir. İyelik eklerini de kabul eden bu yapı zaman bildiren yardımcı cümlelerin yüklemi olarak kullanılır.

Men al-yan-ça-m, Sen al-yan-ça-ñ, Ol al-yan-ça
Biz al-yan-ça-k, Siz al-yan-ça-ñız, Olar al-yan-ça-lar

Böyle fiiller mana yönünden, gösterdiği iş veya hareket sona erinceye kadar bir diğer hareketin devam ettiğini anlatırlar:

Oraz salam hatı yazyança men gazet okacak. (Oraz mektubunu yazıp bitirinceye kadar ben gazete okuyacağım.)

Konuşma dilinde ve Türkmen dilinin klasik ürünlerinde bu şeklin yerine -ınça, -inçe eklerinin kullanıldığı görülmektedir:

Alyança / alınça, göryençe / görinçe... gibi.

Bunların her ikisinin de iyelik çekimleri aynıdır:

Bilinçem, bilinçen, bilinçe, bilinçek, bilinçeniz, bilinçeler.

OSMANZÂDE AHMED TAİB EFENDİ

Oktay ÇANAKLI*

Osmanzâde Taib ve Taib Ahmed Efendi şeklinde ismi yazılan Osmanzâde Ahmed Taib Efendi'nin asıl adı Ahmet olup, İstanbul'da doğmuştur. Doğum tarihi kesin olarak bilinmemekle birlikte, 1660 tarihi civarında doğmuş olduğu tahmin edilmektedir.¹

İlk mahlası Hamdi olan Osmanzâde, özellikle hiciv ve hezel yolundaki yapıtlarına pişman ve tövbe olarak Taib, Taib (Tövbecden) mahlasını almıştır.² Osmanzâde'nin babası divan hocalarından ve maliye tezkireciliği görevinde de bulunmuş Osman Efendi olup, Süleymaniye Vakfı rużnamçesi iken vefat etmiştir.³

Dönemin klasik öğrenimi sonucu iyi bir öğrenim göyerek, Arapça ve Farsça öğrenen Osmanzâde⁴, 1688 yılında babasının Kumkapı'da yaptırmış olduğu medreseye müderris olarak atanmıştır. Burada uzun süre müderrislik yaptıktan sonra, 1694 yılında Faziliye (fezyiye) medresesine geçmiştir. Daha sonra ise yakınlarından olan Kemankeş Mehmed Paşa'nın Şam valiliğine tayini ile, Osmanzâde de bu paşa ile birlikte Şam'a giderek, onun kethüdası olmuştur.⁵ Osmanzâde bunun üzerine "ziyy-i avama" girüb ilmiye mesleği dışında bir görev olan vezir kethüdalığı görevini yapıp, esas mesleğini terk edince, "medresesi hakk ve ismî defter-i müderrisin-i kiramdan terkin" yani müderrislikten çıkarılarak, cezalandırılmıştır. 1697 yılında ise Sadrazam Hüseyin Paşa'nın (ölm. 1702) eniştesi Hacı Kethüdanın yardımıyla⁶, Fevziye-i Cedide adı ile yeniden inşa etmeyi vaad ettiği medrese kendisine tevcih edilmiştir. Ancak Osmanzâde bu medreseyi yaptırmamıştır. Ayrıca kendisini çekemeyenler tarafından Şeyhülislam Feyzullah Efendi'ye (ölm. 1703) de şikayet edilmesi üzerine, ismi tekrar müderrisler zümresinden silinmiştir. Fakat bir süre sonra İstanbul'un Horhor semtinde 1703 yılında bir medrese inşaatını tamamlayınca yeniden müderris olabilmıştır.⁷ Paşmakçızade Ali Efendi'nin (ölm. 1710) ilk Şey-

* Ege Üniversitesi, Atatürk İlkeleri ve İnkılâp Tarihi Bölümü.

¹ Abdülkadir, Karahan, "Osmanzade Taib", *İslâm Ansiklopedisi* (Kıs.I.A.), C: I, İstanbul 1964, s. 453.

² "Osman-zade Taib", *Yeni Türk Ansiklopedisi* (K.S.Y.T. A.) C: VIII, İstanbul 1985, s. 2899.

³ I.A., a.g.mad, s. 453.

⁴ Y. T. A., a.g.mad, s.2899

⁵ I.A., a.g.mad, s. 453.

⁶ Ali Canib, "Reis-i Şairan Osman-zade Ahmed Taib Efendi", *Türkiyat Mecmuası*, C: II, İstanbul, 1928, s. 104.

⁷ I.A., a.g.mad, s. 453.

edemeyişi savaş sırasında da ortaya çıkmış, Genç Padişah, devlet erkanı arasında görev değişikliklerini cesaretle yapabilmıştır. Askerlerin gönülsüzlüğüne gelince, onlar daha sefer hazırlıkları esnasında bir savaşa gitmeyi içlerine sindirememişlerdir. Padişahın sık sık yoklama yapmasını ise kırgınlık vesilesi yapmışlardır⁸⁴. Buna karşılık onlar Hotin Kalesi önlerinde kayıtsız, ciddiyetsiz ve askerlik mesleğinin niteliklerinden yoksun bir kimlik içinde savaşmışlar; bu da fethin gün be gün gecikmesine hatta zaman zaman ordunun başarısızlığına ve pek çok zayıat verilmesine neden olmuştur⁸⁵. Sefer, ordu ile padişahın arasının açılmasında önemli bir rol oynamış⁸⁶, belirgin bir düşmanlığın doğmasına neden olmuştur. Bütün bunlar Genç Padişahın reformlara nereden başlaması gerektiği hususunda önemli bir tecrübe olmuş⁸⁷, Yeniçerilere ve devlet erkanına karşı girişeceği köklü reformların daha sefer esnasında şekillenmesini sağlanmıştır.

Hotin Seferi İstanbul'da büyük bir zafer olarak takdim edilmiş ve Genç Padişah halkın, ordunun ve bürokratların gözünde Kanuni Sultan Süleyman gibi muzaffer bir hükümdar olarak gösterilmeye çalışılmıştır. Buna karşın bürokratlar ve ordu, genç padişahın tasarladığı reform planlarını önceden öğrendiğinden kısa bir süre sonra onu tahttan indirmişlerdi. Böylece Osmanlı Savaşlar tarihi içinde önemsiz bir yere sahip olan Hotin Seferi, sonuçları itibariyle Osmanlı Sultanı için üzüntüyle anılan bir başka olayın sebebini teşkil etmiştir.

84. "Padişah sefer in'amın mevcut bulunan kapıkullarına emr-i şerifleri ile virilüb sonra gelenler inamdan mahrum oldular. Ol sebepten cenk emrinde bahşiş almayan kul düşman ile cenk etmede terahi ve ağır savaş eylediler..." *Solakzâde*, II/705.

85. "Savaş cidalin çocuk oyununa dönderdüler." *Solakzâde*, II/705.

86. "Lakin kal'a ve tabur teshiri kabil ve mümkün olmayıp asker in ihmallerinden husul-ı amal nasib olmadı. Ona binaen Padişah-ı şecaat-evsafın askerden inihrafi olup İstanbul'a vasıl olduklarından ülfet hasıl olmayıp..." *Solakzâde*, III/703.

87. Kapıkulu'nun kırgınlıklarının sebeplerinin başında, Genç Osman'ın onlara karşı biraz sertçe tavır takınması geliyordu. Mesela tebdil-i kıyafet çıkıyor, Meyhanelerde veya uygunsuz vaziyette yakaladığı yeniçerileri bizzat kendisi cezalandırıyordu. Bu hususun tafsili için bkz. Yeniçeri Solak Hüseyin Tuğf, *İbretnüma*, Neşreden, Mithat Sertoğlu, *Belleten* XI.(1947), s.491-514.

HADİKATÜ'L-VÜZERÂ ÜZERİNE BİR İNCELEME*

Doç. Dr. Sait AŞGIN

I. SUNUŞ

Bu çalışmada, Osmanlı Devleti'nin yaklaşık ilk beşyüz yıllık bir döneminde görev yapmış sadrâzamların hayat hikayelerini içeren, alanında önemli bir kaynak olan ve bilebildiğimiz kadarıyla bugüne kadar iyi bir araştırma konusu yapılmamış bir eser; Osmanzâde Ahmed Ta'ib'in "Hadîkatü'l-Vüzerâ" adlı kitabı incelenmiştir.

Osmanlı Devleti'nde yönetim alanının başındaki kişi önceleri "vezir" olarak adlandırılıyordu. Daha sonra bunların sayıları artmış ve önde gelenini diğerlerinden ayırmak ve belli etmek için birinci vezire, 'en büyük vezir' anlamında "vezîr-i a'zam" denilmeye başlanmıştır. Bu ünvanı ilk alan ise Çandarlı Kara Halil Hayreddin Paşa'dır.

Aslında Farsça olan "vezir" kelimesinin anlamı, pâdişâhın bütün işlerini yüklenen ve hükümdarlıkla ilgili tüm konularda görüş, önerileri ve önlemleri ile ona yardımcı olan kimse demektir. Devlet memuru olarak ise vezir, Pâdişâhın mutlak vekîli olarak devletin bütün işlerini yöneten ve yürüten en yüksek yöneticidir. Bu en yüksek yöneticiye, vezir sayısının artmasıyla vezîr-i a'zam denildiğini yukarıda söylemiştik. Bu deyim özellikle Kanunî dönemine kadar kullanılmış ve bundan başlayarak sadr-ı a'zam, sadr-ı âlî, sâhib-i devlet, sadâret-penâh, vekil-i mutlak gibi adlar kullanılmış ise de bunlar arasında yalnızca sadrâzam sözcüğü tutunmuştur.

* Doç. Dr. Sait Aşgin.

- Mahalli 379
- ibn al-Mibrad 380
- Sa'uti 380
- ibn al-Deyba 380
- ibn Hacer - el-Heytemi 381
- Ali el-Kari 381
- Abdurrahman Abdi Pasa 381
- Muhibbi Muh. Emin 382
- Osmaniye Ahmed Taib 382
- Trabzoni 383
- Cemal 383
- ilahi Bahs (Terk) 384
- Ahmed Mukhtar Pasa Ferik 386
- Eyüp Sabri Pasa 386
- ibn al-Nahvi 387
- Sükreverdi Mahmut 387
- Halik b. Kalavus 387
- Mryani Osman Ef. (TRK) 389
- Busiri Muh. Said 390
- Ebu İsmail el-Endülisi 391
- ibn Nübate el-Hisri 391
- Firuzabadi 391

ibn Allan 392
- Kasidat el-Ka'b
- Ka'b b. Lu'ayh
- Busiri 376
- Niftaveyh 376
- ibn Durayd 376
- ibn al-Zubari Ebu Bekar 377
- ibn Haleveyh 377
- Ebu Ali el-Merguli 377
- Tebrizi Hatib 377
- Umevi (377) TRK
- Zubari Kamaliddin 377

Abdillatif el-Bajladi 377
Kasani Abdurrazzak 377-378
Ibn Farhun Bedreddin 378
Ibn Hicam 378
Abdulkadir el-Bajladi 378
Bacur: 378
Mukrekar 378
Circani Seyyid Sani 379
Firuzabadi 379
Ibn Hicce 379
- Devletabadi 379

28 NISAN 2006

بانت سعاد

وتسمى البردة قصيدة كعب بن زهير بن أبي سلمى في مدح النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)

طبعت بليدن سنة ١٧٤٨ هـ، ودهلي سنة ١٨٢٣ هـ، وباريس سنة ١٩٠٤ هـ، ومصر سنة ١٣٤٧ هـ وطبعات أخرى.

محمد بن حبيب البصري المتوفى سنة ٢٤٥ هـ	كذا في فهرس الأزهرية ٥: (١٤٧).
شرح بانت سعاد	أوله: الحمد لله الذي خلق الإنسان علمه البيان والهمة الهدى والتبيان الخ خ أزهرية سنة ١٢٧١ هـ برقم (١٢٦٧).
أبو عبد الله إبراهيم بن محمد نفظويه المتوفى سنة ٣٢٣ هـ (انباء الرواة ١: ١٧٦، بغية الوعاة: ١٨٧، شذرات الذهب ٢: ٢٩٨).	أبو القاسم عبد الله بن عبد العزيز البغدادي المتوفى سنة ٢٥٥ هـ.
شرح بانت سعاد	شرح بانت سعاد
محمد بن حسن بن دريد المتوفى سنة ٣٢١ هـ (معجم الأديباء لياقوت ١٨: ١٢٧، الوافي بالوفيات ٢: ٣٣٩، بغية الوعاة: ٣٠).	شرح بانت سعاد
شرح بانت سعاد	شرح بانت سعاد
محمد بن حسن الأحوال المتوفى نحو سنة	شرح بانت سعاد

عبدالله محمد الحبشي، جامع الشروح والحواشي، (معجم الشامل لأسماء الكتب المشروخة في التراث الإسلامي وبيان شروحه)، الجزء الأول، 1425/2004، أبو ظبي، ص 376-377 ISAM 130564.

بانت	٢٨٢
للا عبد الرحمن (القرن الثاني عشر) (سزكين ٢: ١٨)	شرح بانت سعاد ح لاله تي ٣٦٥٧
أبو العباس محمد بن وجيه الدين (القرن الثاني عشر) (سزكين ٢: ٢١٧)	شرح بانت سعاد خ وهبي ١٦١٥
محمد بن محمود بن صالح بن حسن الطرابزوني المدني المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ (هدية العارفين ٢: ٢٤٥، الأعلام ٧: ٨٩).	شرح قصيدة بانت سعاد.
مصطفى عصام بن عبد الله بن سليم القسطنطيني المعروف بعصام الأسكنداري المتوفى سنة ١٢٠٣ هـ (هدية العارفين ٢: ٤٥٣، كحالة ١٢: ٢٦٢).	أقصى المفاد وكنته المراد في بيان بانت سعاد
أوله: الحمد لله الذي أسعد كعباً بالإمداد والإسعاد الخ (ذيل كشف الظنون ١: ١١٢).	سليمان بن عمر بن منصور العجيلي الشهير بالجمل الأزهرية المتوفى سنة ١٢٠٤ هـ (سبق).
فتح الجواد شرح بانت سعاد	أوله: الحمد لله الذي خلق السعداء من العباد وجعل منهم الأشقياء كما أراد الخ خ الأزهرية (٧٨٨) سنة ١٠٩١ هـ وثلاث نسخ بنفس المكتبة، وجامعة محمد بن سعود الرياض برقم ٨٦٥، وخزانة تطوان بالمغرب (٤٦)، والبلدية الإسكندرية برقم (٥٠٩٢) ح).

بانت	٢٨٢
أقصى المراد شرح بانت سعاد	أوله: الحمد لله ذي الإفضال والجلال الخ فرغ من تأليفه سنة ١١٦٩ هـ خ دار الكتب المصرية برقم ١٩٥١، والأزهرية خ سنة ١٢٦٦ هـ (٣٨٢٦) وجامعة برنستون ٤٠٣٠ (الفهرس الشامل: ٦٥).
عبدالله بن سلامة الادكاوي المتوفى سنة ١١٨٤ هـ (سبق)	مالايد منه من مرادخ العباسية بالبصرة.
محمد حاكم بن جليل الرومي المتوفى سنة ١١٨٥ هـ (هدية العارفين ٢: ٣٣٩).	شرح بانت سعاد
(اهلوارد فهرس برلين ٦: ٥٣٩).	عبد الله بن فخر الدين الأعرج الحسيني المتوفى سنة ١١٨٨ هـ (الفهرس الشامل: ٤٦٠، بروكلمان ٧: ٢١٩).
شرح بانت سعاد	خ البلدية بالإسكندرية ٣٥٦٠ ج، وباريس خ سنة ١١٧٨ هـ برقم ١-٣٠٧٨، وجامعة برنستون ٣٤٥ (٤٠٢٥٩٦٢).
عبد الرزاق بن الجندي المتوفى سنة ١١٨٩ هـ (فهرس برلين ٦: ٥٣٩).	شرح بانت سعاد.
محمد بن أحمد السوسي الحضيكي المتوفى ١١٨٩ هـ (سبق)	شرح بانت سعاد (معجم المطبوعات المغربية ١٧٧: ١٧٧).

بانت	٢٨٢
خ بالظاهرية برقم ٥٩٤٤ وأخرى راشد أفندي (قيصرية) تركيا خ سنة ١١١١ هـ برقم ٦٢١، وعارف حكمت ١٩، والمتحف العراقي ٢٣١٨٣ (الفهرس الشامل: ٤٦١).	عبد الباقي بن علي الوارنه وي الرومي المتوفى سنة ١١٥٧ هـ (ذيل كشف الظنون ٢: ٥٩٦).
منية الفؤاد الملتد بقصيدة بانت سعاد	خ لبيزج أول ب ٥٣٥ (بروكلمان ١: ٢١٨).
أحمد بن عطاء الله الأزهرية المتوفى بعد سنة ١١٦١ هـ (هدية العارفين ١: ٦٦٥، كحالة ١: ٣١٣).	طريق الرشاد إلى تحقيق بانت سعاد
خ المتحف العراقي بغداد (١٣٤٥) ودار الكتب المصرية ٤٠٤٩.	محمد عابد الحنفي النقشبندي السنامي اللاهوري المتوفى سنة ١١٦٦ هـ (نزهة الخواطر ٦: ٣٢٦، معارف العوارف: ٥٦).
شرح بانت سعاد	شرح قصيدة بانت سعاد.
محمد بن حميد بن مصطفى الكفوي المتوفى سنة ١١٧٤ هـ (كحالة ٩: ٢٧٤).	شرح بانت سعاد
خ الوطنية باريس (٢-٣٠٧٨) (الفهرس الشامل: ٤٦٥).	يوسف بن سالم الحفني المتوفى سنة ١١٧٦ هـ (سبق).

بانت	٢٨٢
محمد أمين فضل الله بن محب الدين محمد بن محب الله المحبي المتوفى سنة ١١١١ هـ (سلك الدرر ٤: ٨٦، هدية العارفين ٢: ٣٠٧، كحالة ٩: ٧٨).	اللؤلؤ الرطب المحلي جيد قصيدة كعب
أوله: الحمد لله الذي رفع كعب العرب على سائر الأنام الخ سنة ١٣٠٢ هـ في ٢٠١ ورقة بالمكتبة الأزهرية برقم ٩٠١ (أبازة ٦٣١٦) وسيأتي ذكر هذا الشرح منسوباً لأبي النصر الطرابلسي).	أحمد عثمان يني زاده المتوفى بعد سنة ١١٣٠ هـ (الفهرس الشامل: ١٠٢٦).
شرح بانت سعاد	خ جامعة برنستون (٤٧٢٧) بخط المصنف سنة ١١٣٠ هـ وأخرى بنفس المكتبة ١٢٥٢ (٤٠٢٧)، وحسن حسني استانبول ١٠٤٧، ويشير آغا استانبول (٥٣٥)، ونور عثمانية (٤٠٠٣).
سيد مصطفى بن سيد محمد المتوفى بعد سنة ١١٥٠ هـ (الفهرس الشامل: ١٠٥٣).	شرح بانت سعاد
خ أسعد أفندي ٢٧٥٢ بخط المؤلف سنة ١١٥٠ هـ، ومتحف طوب قوب ١٦٥٦ برقم ٨٣٩٣ (الفهرس الشامل: ٤٦٤).	إبراهيم بن حيدر بن أحمد بن حيدر الكردي الحسين أبادي الشافعي المتوفى سنة ١١٥١ هـ (الأعلام ١: ٣٧).
شرح بانت سعاد	شرح بانت سعاد

1697)'nin küçük kardeşidir. İlim tahsilinden sonra, Bursa'da Cünûnî Dede (öl. 1620) terbiyesinde yetişip Mevlevî oldu. Salih Dede (öl. 1718) ve Arzî Dede (öl. 1664)'nin Galata Mevlevîhanesi şeyhliği sırasında Mevlevîhane'de aşçıbaşılık yaptı. İstanbul'da vefat etti, Galata Mevlevîhanesinde Rüsûhî İsmail Dede'nin yanına gömüldü. Devrinde, "Ahizâde Derviş İsmail Tâib" olarak tanındı. Fasîh Dede (öl. 1699), Sakıb Dede (öl. 1735) ve Hemdemî Dede (öl. 1679) gibi dervişlerle arkadaş olup, şiirleri birbirlerine nazîredir. Esrar Dede, onun nükteden anladığını, şiir ve nesir yazmada çağdaşlarından üstün olduğunu ifade eder. Kaynaklarda bulunan Türkçe mevlevîyâne şiirlerinde onun, aruza ve dile hâkim olduğu, Mevlevîlik unsurlarını şiirlerinde ustalıkla kullandığı görülür. Ayrıca akıcı bir üsluba sahip, usta bir şâirdir.

Kay.: SE s. 23-24; TDEA 8/202; TGDEİS s.498; TN 1/123(484); TŞM s.76-79. ♦N. AÇIK

TÂİB (1660?-25.5.1724): Divan şairi. İstanbul'da doğdu. Maliye tezkireciliği ve Süleymaniye vakfı rûznâmçeçiliği gibi görevlerde bulunan Osman Efendinin oğludur. Asıl adı Ahmed olmakla birlikte daha çok babasının adıyla *Osmanzâde* olarak tanındı. Terfi'i için yazdığı bir mektupta (İÜK TY 3904, 49^{a-b}) kırk yıl önce mülâzemetle başladığını söylemesi, şairin 1678 tarihinde mülâzım olması sebebiyle 1070/1660 tarihlerinde doğduğunu göstermektedir. Devrine göre iyi bir medrese eğitimi gördü. 1678'de Çatalcalı Ali Efendiden mülâzemet aldı. Daha sonra sırasıyla, babasının yaptırdığı Kumkapı'daki Medrese-i Cedîde-i Osman Efendi (1688), Feyziye bazı kaynaklarda Fâzılıye, Fâzile(1694) medreselerinde müderrislik yaptı. Bir yıl sonra yakınlarından Kemankeş Ali Paşanın Şam valiliğine tayin edilmesiyle onun kethüdalığına getirildi. Bu, mesleğini bıraktığı şeklinde yorumlanarak ismi müderrisler defterinden silindi. 1697'de tavassutla tekrar asıl mesleğine döndü ve "hareket-i dâhil" ile yeniden

inşasını taahhüt ettiği Feyziye-i Cedîde'ye müderris oldu. Gerek vaadinde durmaması, gerekse rakiplerinin şikâyeti üzerine adı müderrisler zümresinden tekrar silindi. Fakat bir süre sonra (1703), Horhor semtinde inşa edilen medreseye verilerek yeniden mesleğine döndü. Ardından "mûsıla-i sahn" pâyesiyle terfi etti. Paşmakçızâde Ali Efendinin ilk şeyhülislâmlığı sırasında başı derde girdi ve tekrar rütbesi indirildi. Fakat daha sonra Mustafa Ağa (1706), ardından da Koca Mustafa Paşa medreselerine müderris oldu (1708). Aynı yıl Sahn-ı Semaniye'den birine, altı ay sonra da "ibtidâ-i altmışlı" ile Edirnekapı Mihrimah Sultan Medresesine geçti. Bundan sonra Atik Murad Paşa (1710), Kasım Paşa (1712) ve Ayasofya medreselerinde (1713) görev yaptıktan sonra mesleğinin en yüksek derecesi olan Süleymaniye müderrisliğine yükseldi. Bunda III. Ahmed'e sunduğu *Sihhat-âbâd* adlı eserinin ve padişahı öven kasidelerinin beğenilmesinin de etkisi oldu. 1714'te Halep mevleviyetine (kadılığına) getirildi ve bir yıl sonra azledildi. Bundan sonraki hayatını, İstanbul'da Fenerbahçe karşısında inşa ettirdiği kasrında ve İbrahim Paşa aracılığı ile satın aldığı Demirkapı Çiftliğinde inzivaya çekilerek, ziraatla uğraşmakla geçirdi. Bazen, devrin şeyhülislâmı ve sadrazamının da bulunduğu devlet büyüklerine ziyafetler verdi. Kendisine yapılan tarizler ise devam etti. Yazdığı şiirlerinde insanlardan ve dedikodulardan duyduğu öfkeyi dile getirdi. III. Ahmed'in 1718'de doğan oğlu için yazdığı tarih padişah tarafından beğenilerek resmî fermanla asrın "reis-i şairan"ı ilân edildi. 1722'de Mısır mevleviyetine tayini çıktı. Ramiz'in anlattığına göre, burada da dilini tutamayan şair, Mısır'a vardığında valinin nereli olduğunu sormuş, Kayserili cevabını alınca *Eyâ emir midir, yoksa Ermeni midir* diye lâtife yapması üzerine vali tarafından zehirletilerek öldürülmüştür (1130/1724). Şeyhî'ye göre ise, ölümünden önce azledilmiş, azil haberi kendisine ulaşmadan ölmüştür. Ölümüne

07 MAYIS 1993

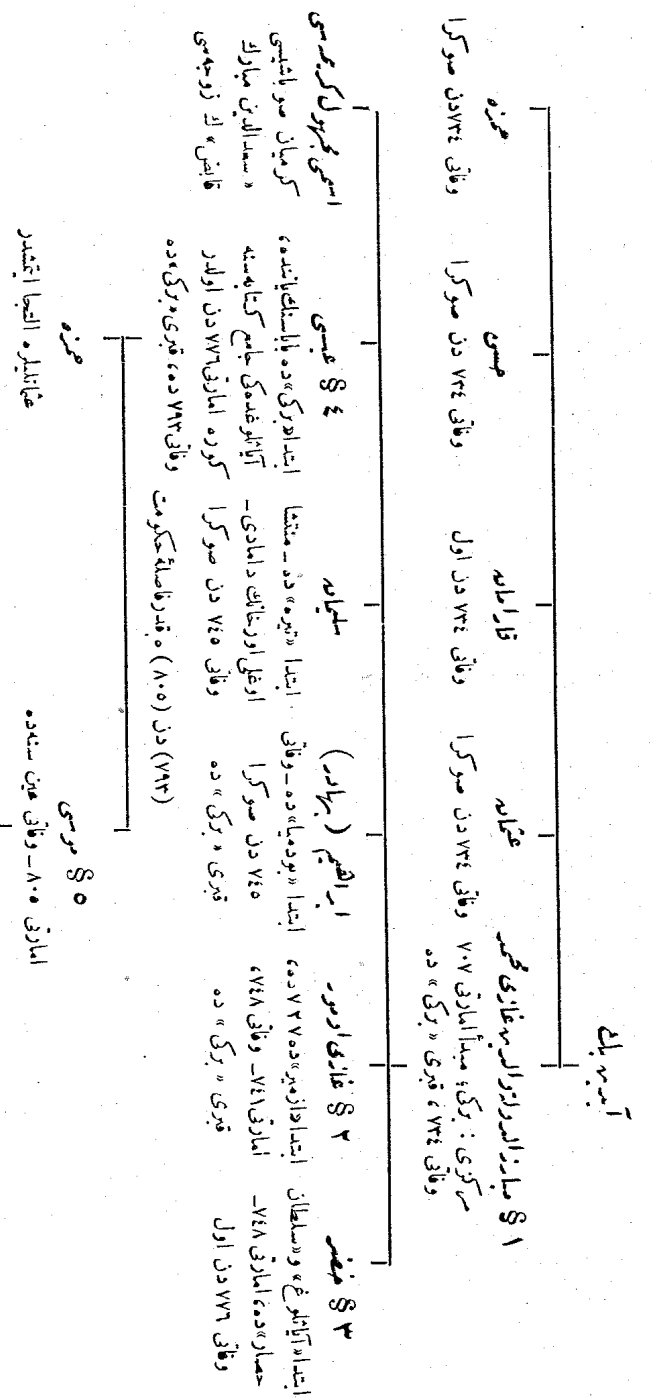
« عثمان زاده نائب » . دائر ٤٢٧

« عثمان زاده نائب » . دائر

« علی جانب » بلك بوجلد مزده مندرج « عثمان زاده نائب » حقنده كي قيمتلى مقاله سنه برلاحقه اولمق اوزره اخيراً المة كچن برقاچ وثيقه يى نشر ايتك ايسترم . بونلردن بريسي اونك مشهور « ثاقبيه » سيدر كه ، جانب بك مقاله سنده - « رامز تذكروسي » ندن نقلاً - بالذات « نائب » كده بوني كندى اثرى اولارق قبول ايتديكنى سويليور . « ثاقبيه » ، اودورك معروف شاعر لرندن اولوب بعض رجالك معيتمده ديوان افنديلكى خدمتمده بولونوركن ١١٢٩ ده وفات ايدهن « ثاقب مصطفى » افندي حقنده [ترجمه حالى سالم وصفائى تذكرو لرنده] تائبك يازدينى هجو آميز بر منظومه در :

<p>ديديلر سخرة بزم قرال ملك اسوجدر هان كويا بجم صورت بخانه بچدر قطب ياننده نغصانى چلبيا الله بر مجدر الندم بر سخر ف نسخه واز نامى كييكچدر بو نجه خلعت شايسته انجق كه نه بروجدر دبمش سن كه غدا مزوش دار و ابه املچدر كه افرنجك غدا سى مارماهى الله ينكچدر ترك داخى مذاقكده مرهباى هليلچدر بهي كافر وجودك كچي كارك جله معوجدر قرالم آل كسرى پور رستم نسل ايرچدر كه اولداخى عجيب الطور بر انجوبه كوسچدر خباتنده سكا غالب فقر ده سنندن اعوجدر ديدى آكان صيحت بعد از ين يهوده بر لچدر انى قتل ايلك مانند اجر روزه و مجدر</p>	<p>سنگ احوالكي تاقب كلنلردن سوال ايتدم باشنده آفتابه آرقه سنده جامه روى بساط عشرت و آلات ترسايى مهياردر امارات مسلمانيدر انده نسته يوق انجق پراشورى سكا فستان زر ين باف افرنجي مباهات ايليوب مكتوب مشحون العيوبكده بهي ديوانه بونكي خياليدر بيلور هر كس ولى كرى الفت شويله تلخ ايتش دماغك كيم دوشرمى شانكه اميد دولته فرنگ اولمق سكا تجزى بو نهمت كه زمش سن قصيده كده سكا نم البدل بر شاعر بد كوظهور ايتدى قواره حقه سى بر قوقله سيدر اسم ميمونى سنگ احوالكي نقل ايتدم اجلالاً اكابر كون اكر تجديد ايمان ايليوب انصافه كلنسه</p>
---	--

آ كلاشيليور كه « ثاقب » ، « دمير باش شارل » ك توركيابه التجاسى اثنا سنده ، رجالدن برينك معيتمده ديوان افنديسى اولارق اسوچ قرانلك ياننده بولونمش واوكا - « ثاقبيه » وزن وقافيه سنده - بر قصيده ده يازمشدر . ينه بو منظومه « ثاقب » ك هم قانبور هم ده نديم و ظريف مشرب اولديغنى كوستر مكدده در كه ، « سالم تذكروسي » - نده كي « قلم مزبورك دقايق حقايقى تعلم و اشتغالده بار مشقت كچي احتمال ايلدكلى



Bulletin de la Société de Géographie. VI^e Série, T. xii (Paris 1876), 167; F. Kanitz, *Donau-Bulgarien und der Balkan*, Leipzig 1875-9, 1882, iii, 44-6; D.G. Gadžanov, *Vorläufiger Bericht, Reise im Auftrage der Balkan-Kommission zur türkischen Dialekt-Studien in Nord-Ost Bulgarien, in Anzeiger der Kais. Akad. der Wissensch., Phil. Hist. Klasse*, xvi (Vienna 1909, Jahrg. 1911), 28-42; idem, *Zweiter Vorläufiger Bericht*, in 1912, no. 3, 13-20; D.G. Gadžanov, *Gerlovo, kratki etnografski beleški, in Sbornik v čest na L. Miletič*, Sofia 1912, 104-14; L. Stefanov, *Grad Omurtag, prinos kām istorijata na grada*, Omurtag 1935; V. Marinov, *Gerlovo, oblastno geografsko izučavanje*, Sofia 1936; Ž. Čankov, *Geografski rečnik na Bālgarija*, Sofia 1939; M. Tayyib Gökbilgin, *Rumeli'de Yürükler, Tatarlar ve Evlād-i Fātihān*, Istanbul 1957; P. Mi-jatev, *Epigrafski proučavanja ina pametni si s arapsko pismo v Bālgarija, in Arheologija*, iv (1962), no. 1; N. Todorov-B. Nedkov, *Turski izvori za Bālgarskata istorija*, ii, Sofia 1966, 222-5, 234-5; Vera Antonova, *Srednovekovno selište v časata na jazovir Vinitsa, Šumensko, in Izvestija na Narodnija Muzej Šumen*, iv (Varna 1967), 3 ff., 35 ff.; A. Kuzev, *Zwei Notizen über einige mittelalterliche Festungen in Nordostbulgarien*, in *Studia Balcanica. Recherches de géographie historique*, Sofia 1970, 129-39; V.A. Marinov, *Gerlovo, kraevedski očerki i maršruti*, Sofia 1970; H.J. Kornrumpf, *Zwei weniger bekannte islamische Denkmäler in Bulgarien*, in *Südost-Forschungen*, xxx (1971), 291-6; I. Nikolov, *Grad Omurtag*, Sofia 1973; M. Penkov, *Sledi ot izčesnali selišta v Gerlovo*, in *Vekove*, v (1973), 69-73; Kornrumpf, *Die Territorialverwaltung im östlichen Teil der europäischen Türkei, 1864-1878*, Freiburg 1976; Iv. Jakimov, *Nazvanie i samonazvanie na Kazālbašite v Gerlovo, in Godišnik Muzite v Sev. Bālgarija*, no. 9 (1983), 155-61; M. Kiel, *Anatolia transplanted? Patterns of demographic, religious and ethnic changes in the district of Tozluk (N.E. Bulgaria) 1479-1873*, in *Anatolica*, xviii (Leiden 1991), 1-29; Ivanička Georgieva (ed.), *Bālgarskite alian, sbornik etnografski material*, Sofia 1991; K. Popkonstantinov and A. Konakiev, *Za dva epigrafski pametnika ot Gerlovo*, in G. Dančev and V. Tāpkova-Zaimova, *Turskite zavoevanija i sādabata na Balkanskite narodi XIV-XVIII vek*, Veliko Tārnovo 1992, 134-41; Kiel, *Mediana Nesri and the towns of medieval Bulgaria*, in the forthcoming *Festschrift V.L. Ménage*, Istanbul 1993. For the correct date of the important register O.A.K. 45/29 in Sofia (1479 instead of "vers le milieu du XVe s."), see S. Dimitrov, *Za datirovkata na njakoj osmanski registri ot XV v.*, in *Izvestija na Bālgarskoto Istoričesko Družestvo*, Kn xxvi (1968), 244. The Ottoman sources used here, preserved in the Turkish archives, are not published. (M. KIEL)

'OTHMĀN-ZĀDE AHMED TĀ'IB, a notable Ottoman poet, scholar and historian of the end of the 17th and first third of the 18th century. The son of the rüz-nāmedji (māliyye tezkeređji) of the pious foundations, 'Othmān Efendi, he took up a theological career. The year of his birth is not recorded. From 1099/1687 he held the post of müderris in various medreses in Istanbul. At intervals he also worked in other places. For example, in 1107/1695 he went to Damascus with Kemānkeš Mehmed Pašha when the latter was appointed governor there. In 1124/1712 he was appointed müderris at the Süleymāniyye, a post he had aimed at from the very beginning. He then went as chief judge (*Haleb mollāsi*) to Aleppo in 1126/1716, and lastly as *Miṣr mollāsi* (chief justice of Cairo) to Cairo, where he died at the end of his year of office on 2 Ramađān 1136/25 May 1724. According to Bur-salī Mehmed Tāhir, there is in existence a biography

of 'Othmān-zāde composed by Ibn al-Emīn Maḥmūd Kemāl Bey.

'Othmān-zāde was regarded by his contemporaries as the most important poet of his period. He was particularly celebrated for his chronograms (*ta'riḫh*) and *kiṭ'a*. A chronogram on the birth of prince Ibrāhīm (1133/1720-1) made such an impression on Sultan Ahmed III (1115-43/1703-30) that he gave 'Othmān-zāde first, the title "chief poet" (*re'īs-i ṣhā'irān*), and then that of "king of poets" (*malik [sultān] al-shu'arā*) and granted him a special *khatt*. 'Othmān-zāde left behind him a *diwān* of the usual type (*müretteb diwān*) which consists of 12 *kašidas*, 32 chronograms and 77 *ghazels*. Along with these are isolated poems, e.g. a satire (*hadjuw*) on Thākīb Efendi composed in 1124/1712. He also wrote in verse a commentary on the 40 *hadīths* entitled *Sharh-i Hadīth-i arba'in*, which is also known as *Šiḥhat-ābād*; it was written in 1128/1715.

It is, however, to his prose works that he owes his fame with posterity, especially his historical works, some of which are still popular and valuable at the present day. The most important is his biographical collection *Ḥadiqat al-wūzerā*, a most estimable and still important collection of lives of the first 92 grand viziers of the Ottoman empire, from 'Alā' al-Dīn 'Alī Pašha to Rāmi Mehmed Pašha, who was dismissed in 1115/1703. The work was composed six years before his death. It was printed at Istanbul in 1271/1854. 'Othmān-zāde's idea was later taken up by others. His biographical collection was continued by: Dilāwer Agha-zāde 'Ömer Efendi ('Ömer Wahīd), a friend of Rāghīb Pašha's who wrote a *Dheyl-i Ḥadiqat al-wūzerā*, also called *Idjmal-i menāḫib-i wūzerā*-i 'izām or *Gül-i zibā*, which covers the period from the grand vizier Kōwanos Ahmed Pašha to Sa'īd Mehmed Pašha; also by Ahmed Djāwid Bey, who compiled a continuation entitled *Wird al-muṭarrā* which covers the period 1172-1217/1758-1802, from Rāghīb Pašha to Yūsuf Diyā Pašha, the conqueror of Egypt; finally, by 'Abd al-Fettāh Sheḫat-i Baghdādī, entitled *Berk-i sebz*, covering the period 1217-71/1802-54 from Diyā al-Dīn Yūsuf Pašha to 'Alemdār Muṣṭafā Pašha.

All three continuations are printed as an appendix to the *Ḥadiqat* of 'Othmān-zāde, while the later continuation by Rif'at Efendi, *Wird al-hakā'ik*, appeared in a lithograph separately and the continuation by Mehmed Sa'īd Shehrī-zāde entitled *Dheyl-i Ḥadiqat al-wūzerā* or *Gül-i zibā* or *Gülshen-i mulūk*, which deals with 31 grand viziers from Nishāndjī Ahmed or Siliḥdār Mehmed Pašha to Sa'īd Mehmed Pašha, is still only available in mss.

The two sketches of Turkish history by 'Othmān-zāde also attained great popularity. The longer one, *Idjmal-i menāḫib* (or *tewāriḫh*)-i *Salāṭin-i Āl-i 'Othmān*, deals with the first 24 Ottoman sultāns, from the founder of the dynasty to Ahmed III. The shorter version, *Fihrist-i Shāhān* or *Fihrist-i Shāhān-i Āl-i 'Othmān* or *Mukhtaṣar-i Ta'riḫh-i Salāṭin* or *Tuḥfet al-mülūk* or *Ḥadiqat al-mülūk* covers the period from 'Othmān to Muṣṭafā II. The number of varying titles shows the popularity of the work. The book, sometimes quoted as *Faḍā'il-i Āl-i 'Othmān*, dedicated to Dāmād Ibrāhīm Pašha [see AL-DĀMĀD], seems to be only a variant title of one of these books.

In the year of his death (1136/1724), 'Othmān-zāde wrote a history of Faḍīl Ahmed Pašha entitled *Ta'riḫh-i Faḍīl Ahmed Pašha*, which like most of his works is only accessible in mss. The *Munāzara-yi dewletayn* ("struggle between the two kingdoms") in the form of questions and answers is also dedicated to Ibrāhīm Pašha (ms. in Vienna) and is an interesting contribu-

101 KASIM 1993

150101
Osmanzade
Ahmed Taib

ketsiz, külfetli üslup ile incelikten yoksun folklorik üslup arasında; coşkun lirizmi, canlı, hareketli üslubuyla şiirimizde açılan önemli bir parantez olarak kalmış, kendinden sonra bu tarz daha çok Sabit çizgisinde yer yer bayağılığa varan şuhanelik ve zarafetten yoksun mahallilik olarak algılanmıştır.

Mahalli / folklorik üslupta, ikinci grupta yer alan şairler içinde Nedim takipçileri çıkmamıştır. Üçüncü grup şairler arasında yer alan, eserleri gerekli titizlikten yoksun Nedim takipçileri ise, *Osmanzade Taib*, *Vahid*, *Hatem*, *Mehmet Emin Belig*, *Kâni*, *Enderuni Fazıl* ve *Süruri*'dir:

III. Ahmed'in resmî fermanı ile *reis-i şairan* ilan edilen **Osmanzade Taib** (ö. 1136 / 1724), sosyal olaylara duyarlılığı, hicivleri ve nükteleriyle tanınan, dönemin önemli isimlerinden biridir. Asrın en verimli yazarlarından biri olan şairin *Divân*'ı (TDK Ktp., Yz. A-378) uzun süre bilim âlemince meçhul kalmış ve onunla ilgili değerlendirmeler mecmualardaki şiirleri (Yatman 1989) üzerine yapılmıştır. Taib'in *Divân*'ından başka, *Sihhat-âbâd* adlı manzum-mensur karışık bir kırk hadis tercümesi ile dinî, tarihî ve ahlaki muhtevalı mensur eserleri vardır.

İstanbul'da doğan ve müderrislik ve kadılık gibi görevlerde bulunan Taib, Nefî gibi mağrur, makam ve mevkiye düşkün, nüktedan, haksızlıklar karşısında sözünü esirgemeyen, geçimsiz bir şairdir. Bu sebeple, meslek hayatında sık sık azillerle karşılaşmış, iki defa müderrislikten ihraç edilmiştir. Hatta ölümüne bile Mısır valisi hakkında söylediği bir nüktenin sebep olduğu rivayet edilmektedir. Şair, önce Hamdî mahlasını kullanmış, daha sonra yazdıkları hicivlerden pişmanlık duyarak tövbe eden anlamındaki *Taib* mahlasını almıştır. Mevcut divan nüshasında hicivlere rastlanmaması, onun bu dö-

nemde tertip edildiğini düşündürmektedir. Taib, Halep kadılığında döndükten sonra (1714) her şeyden vazgeçerek bir süre inzivaya çekilmesine rağmen, verdiği davetlerle devlet adamlarıyla ilgisini devam ettirmiş, III. Ahmed'in 1720'de doğan oğlu için yazdığı tarihin beğenilmesi üzerine padişah fermanı ile *reis-i şairan* ilan edilmiştir.

Taib, devrinin tanınmış münşilerinden biri olmakla birlikte, asıl şöhretini eleştiri oklarını sosyal aksaklıklara yönelttiği kaside ve kıtalarıyla sağlamıştır. Bunların yanında, Hz. Peygamber vasfında yazdığı 28 bentlik uzun terkip-bendi dikkati çekmektedir. Buna karşılık, şöhretine uygun bir sanat hayatı olmamış, devrinde sosyal konulara olan duyarlılığı, hicivleri ve nükteleri ile tanınan vasat bir şair olarak kalmıştır. Kaynaklarda da şairliğinden ziyade hiciv ve latifeleri üzerinde durularak övgü ve yergileriyle insanları teşhir etmesindeki başarısına dikkat çekilmiştir. Hakikaten eldeki hicivlerinde, bazı şairler ve devlet adamları hakkında ağza alınmayacak sözler söylemiş, Nabi ve Baki gibi şairleri bile küçümseyerek eleştirmiştir. Fakat eldeki hicivleri, Hevayi, Süruri gibi şairlere göre fazla bir yekûn tutmamaktadır. Ramiz tezkiresinin kenarına düştüğü bir notta, "Sakıbyye" gibi beş kasideden başkasının kendine ait olmadığını söylemesi, yazdığı hicivlerden pişmanlık duyarak onları sahiplenmediğini düşündürmektedir. Taib, geçimsiz, sözünü esirgemeyen bir kişi olması sebebiyle sık sık tarizlerle karşı karşıya kalmış, yapılan bu sataşmalar karşısında ise çoğu zaman susmayı tercih etmiştir.

Taib, sosyal tenkitlerinin yanında devrin edebiyat hayatıyla ilgili eleştiriler de yazmıştır. Resmî fermanı ile *reis-i şairanlığa* getirilmesinden sonra, III. Ahmed'e sunduğu bir kasidesinde devrin edebiyat hayatını değerlendirerek şairle şair geçineni (müteşairi) ayırmaya çalış-

DN 189778